

تماشاخانه

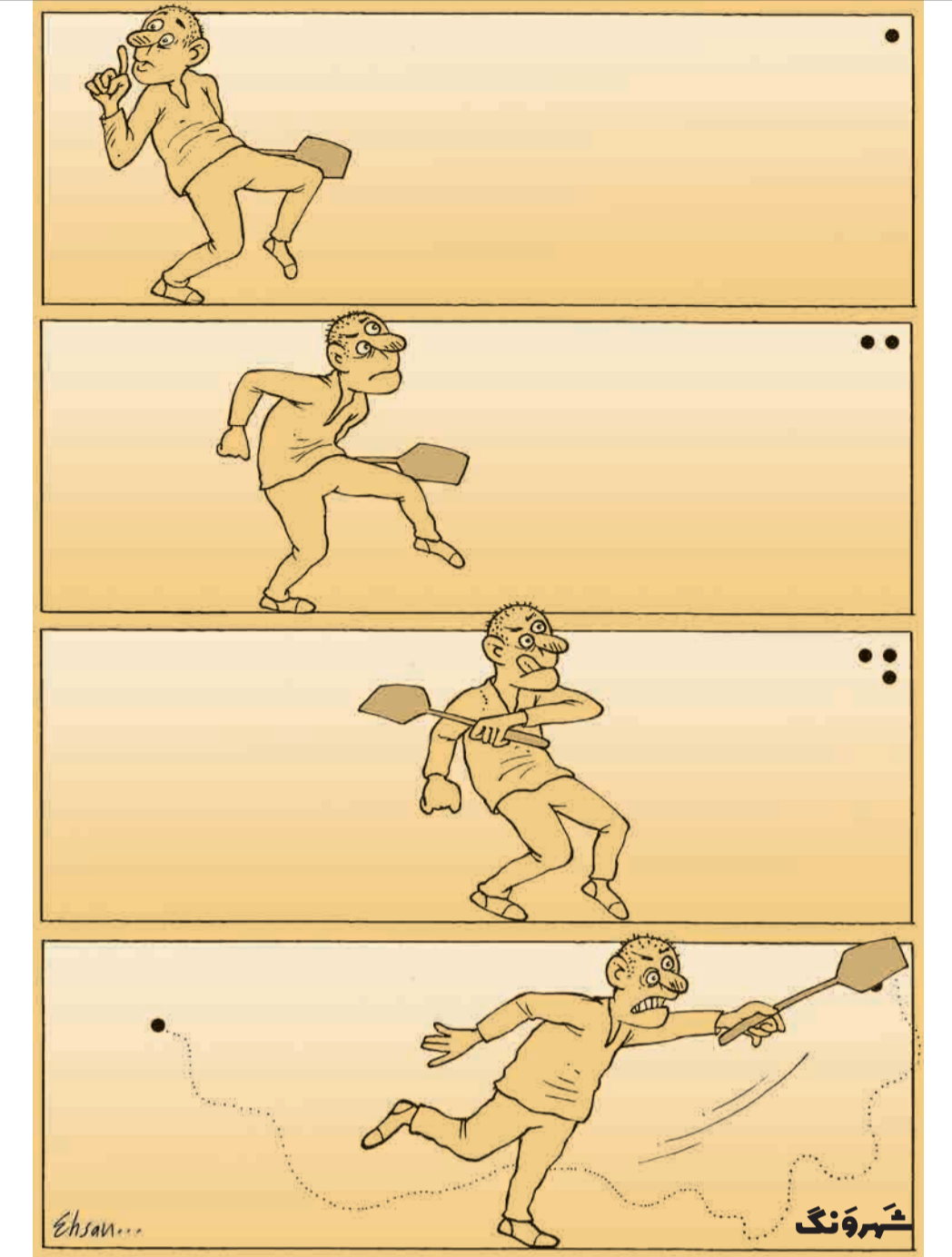
احسان گنجی | کار نویسند | ehsanganji58@gmail.com



توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره نهم و پنجاه و چهارم



احمد توکلی: بین مردم کارت هوشمند غذا توزیع کنید

هر نفر شصت قاشق سهمیه غذا در ماه

یک مسئول: از قاشق شصت و یکم به بعد قیمتش دو برابر می شه!
یک شهروند: فعلا بذار از زیر بار کارت هوشمند سوخت بیایم بیرون!
یک شهروند دیگر: چند قاشق قورمه سبزی ته کار تم مونده با به لقمه کوفته تبریزی عوضش می کنم!
کارشناس تلویزیون: مردم کشور های همسایه اصلا غذای خورند!
#طنز #سر سفره نشستیم #بذار بد بره #پایین #شهر ونگ

مدیر یک تاکسی اینترنتی: ما به اطلاعات گوشی رانندگان دسترسی داریم، اما به آنها نگاه نمی کنیم

نگاه هم بکنیم برای کسی تعریف نمی کنیم!

ماوراننده نداره، به گوشیه که با هم استفاده می کنیم دیگه!
روابط عمومی شرکت: به رانندگان عزیز قول می دیم اطلاعات شون بین خودمون چند میلیون ایرانی بمونه!
یک شاعر: حریم خصوصی، چه واژه غریبی!
مدیر به کارمند: به دقیقه برو تو اینستاگرامش ببین دیروز کجا بوده که کار نکرده!
یک مسئول: کار بد کردند بگو دعواشون کنیم!
#طنز #روتوکن #انور #نترس #نگاه نمی کنم #شهر ونگ

شهر زیبا

سورپراز پنجشنبه



حسام حیدری
طنز نویس

خب، پنجشنبه از راه رسید و همون طور که منتظرش بودیم قراره امسروز وزیر جوان ارتباطات از سورپرازی که قولش رو داده بود، رونمایی کنه. رقتیم بین مردم تا ببینیم نظر ششون در مورد این سورپرازی چه.

سلام قربان، می بینم که اومدید کافی نت، برای دیدن سورپرازی وزیر اومدید؟
+بله، ما خیلی ذوق داریم، از صبح اومدیم رفرش کنیم
-یعنی چی رفرش کنید؟
+ یعنی صفحه مجازی وزیر جوان رو رفرش کنیم که ببینیم کی میگه سورپرازی چی بوده.
-چقدر هم عالی، تالان چیزی گفتن؟
+ والا رفرش نمی کنه، خیلی ضعیفه نت، شاید گفته باشن.
-ای بابا مشکل چیه یعنی؟
+ همیشه این طور به طبیعیه.
-خب چرا از اینترنت خونه استفاده نمی کنید؟
+ اون که بدتره، این جاباز به ذره به چیزهایی میاد، مشکل از کجاست؟
+ قبلا این طوری بود که کشتی رد می شد لنگرش می خورد به کابل اینترنت، ولی الان رنگ می زینم به شرکتی که ازش اینترنت گرفتیم میگه مشکل از مخابراته، به مخابرات رنگ می زینم میگه مشکل از شرکتته، دوباره به شرکت رنگ می زینم میگه شما نفر صد و بیست و چهارم در صف انتظار هستید.
-نت گوشی چی؟
+ فیلتر شکن نداریم آخه، وزیر جوان سورپرازی هاش رو تو جابای فیلتر میگه.
-حالا می خواد چیکار کنی؟
+ ما رفرش می کنیم فقط، همین که به ذره نت باشه که بتونیم توسط وزیر جوان سورپرازی بشیم کافیه.
-درو بر شما خسته نیباشید
...
-سلام خانم خسته نیباشید، شما فکر می کنید که سورپرازی وزیر جوان چیه؟
+ والا من فکر می کنم می خواد استراحت اجبونی رو برگردونه، شاید هم پرویز مظلومی رو بذاره مرعی.
-خب اینا که کار وزیر و رزش و هیأت مدیره تیمه، ربطی به وزیر جوان نداره.
+ اعی؟ جدی؟
-خب شاید به راهی برای درست کردن آلودگی هوای تهران پیدا کرده باشه.
-خانم اینکه میگی کار شهرداری تهرانه، من وزیر ارتباطات رومینگم.
+ آهان آهان، خب حتما جلوی واردات بی رویه اجناس چینی رومی گیره.
-ای بابا.
+ خب چرا این طوری می کنید؟ من نمی دونم کار وزیر جوان چیه، خودش هم که هر چی بهش می گیم میگه مسئولیتش با من نیست، نت که قطع میشه که به ایسئون ربط نداره، فیلتر شدن هم که از جای دیگه است، خب من چه بدونم وظیفه ایسئون چیه؟
-بله خانم عصبانی نشید، درست می فرمایید.
...
-نظر شما در مورد سورپرازی آقای وزیر چیه؟
+ من خیلی موافقم، واقعا برای جامعه ما خیلی لازمه.
-سورپرازی برای جامعه ما لازمه؟
+ بله، صد البته شما ببینید تو جامعه ما همه چی دچار ثبات و سکون شده، همش اچارها بالااست، همش کار نیست، همش از خواب بامیشی به چیزی گرون شده، همش گوجه کیلو ۱۵ هزار تومن، خب این همه ثبات جامعه رو دلزده می کنه، قبول ندارید شما؟
-بله، درست می گید، از این زاویه بهش نگاه نکرده بودم.
+ حالا شما ببینید چقدر کار این وزیر جوان میتونه برای جامعه مفید باشه، من حتی پیشنهادم اینه که به وزارت خونه داشته باشیم کلابرای سورپرازی، یعنی اونجا فقط بشین فکر کنن که پنجشنبه ها چیکار کنیم مردم سورپرازی شن، یا بسته های سورپرازی آماده کنن بین مردم توزیع کنن، رفاه و آرامش زیاد هم برای جامعه خوب نیست، می فهمید چی میگم؟
-بله من متوجه خیلی ممنون.

بودر اسمت هر پرت می کردند، خدایه خیر کند.
بیستم خرداد ۱۴۰۰ دیروز برای اولین بار در موعد مقرر قسطم را پرداخت نکردند، برای همین از طرف بانک به ضامن وام اطلاع دادند که به زودی نامه کسر حقوق را اجرائی می کنند. دیشب زن و شوهر باز هم مشاجره طولانی ای داشتند، آخر عروس جوان معتقد است آبرویشان بیش نوه عمه پدری که ضامن شان شده، می رود. بیچاره نامه کسر حقوق، فکرش را هم نمی کرد آنقدر زود اجرائی شود.
دوست دارم برگردم همان شعبه ای که بودم، این چه بخت بدی است که من داشتم؟

و خیلی شیکی منتقل شدم، حدود نیم ساعت بعد، آقا و خانم جوانی نزد رئیس بانک آمدند تا وام بگیرند، راستش را بخواهید از دیدن آقای جوان خیلی ذوق زده شدم و جوهر در خطاهایم دودید. ۱۰ دقیقه بعد که مشخصات متقاضی روی تنم درج شد، از خوشحالی داشتم بال درمی آوردم.
بیست و چهارم فروردین ۱۴۰۰ حدود ۱۰ روز از زمان تحویل به زوج جوان می گذرد، اوایل که فهمیدم دفتر چه قسط وام از دواج شده ام، خیلی خوشحال بودم، چون باعث شروع یک زندگی شیرین شده بودم اما کم کم بحث و جدل ها شروع شد. زن و مرد سر هیچی با هم بحث می کردند و هر چی طرف تو خانه

در موعد مقرر حاضر نمی شوندم و احتمالا متقاضی تحویل گیرنده من هم بین تعطیلات رفته شمال جوج بزندن، تسهیلات پور چهار سال است به متقاضی اش که رئیس همین شعبه است، تحویل داده شده اما هنوز جلدش حتی یک چین هم نخورده، تسهیلات پور اینجا به ماراه و رسم «وام داری» هم یاد می دهد. او عصرها با چند دفترچه قسط دیگر کارشان این است که در گاو صندوق های لاکچری دور هم جمع ششوند کاغذ گرانسه سفارش دهند و راجع به مسائل اختلاسی با هم بحث کنند.
چهاردهم فروردین ۱۴۰۰ بالاخره روزهای انتظار به سر رسید، حوالی ظهر از گاو صندوق بزرگ انتهای بانک به میز بزرگ

کوچه اول
خاطرات یک دفترچه قسط | امیرعباس کریمی
دیروز **هفتم فروردین ۱۴۰۰** از صبح دل توی دلم نیست؛ ۱۰ روز تمام برگشمار می کردم تا تعطیلات نوروزی تمام شوندا. از شدت استرس نمی توانم برگ به مهر بزنم، آخر قرار است متقاضی وام بعد از تعطیلات بیاید و مبلغ وام و مرا، همراهِ با خود ببرد؛ اما تا به امروز مراجعه نکرده است.
یازدهم فروردین ۱۴۰۰ تسهیلات پور می گوید به جای نگرانی باید خوشحال باشم، زیرا فقط متقاضیان خیلی پولدار



طرح هایت را منتشر کنم باید به همین کیفیت کار کنی، دالوند مرا با خودم مقایسه کرد و نه هیچ کس دیگر و همین رفتار سبب شد تا نیروی بزرگی را در درونم به حرکت واداشت.» حیدری در مورد تأثیرات دالوند بر مطبوعات گفت: «گرافیک روزنامه های نگاه خاص او متحول شد و نفس تازه ای کشید. سلیقه ای که او در نشانند عناصر بصری کنار هم داشت، سلیقه مخاطبان را از تقابلهایی به طوری که بعد از روزنامه جامعه، دیگر گرافیک مطبوعات ایران به پیش از آن برنگشت. او شاگردان زیادی تربیت کرد، پژوهش های او در عرصه گرافیک و گرافیک مطبوعاتی، میراثی ماندگار برای جست و جوگران یاریک اندیش است.»
در پایان آرش تنهایی، مدیر مسئول مجله آنگاه در خصوص کارنامه مطبوعاتی دالوند آغاز سخن کرد. تنهایی عنوان کرد: «من دالوند را هیچ وقت از نزدیک ندیدم و با او دوستی و رفاقتی هم نداشتم، هیچ دینی نیز بر گردن من ندارد. این سبب می شود که شبیه خود دالوند صریح و روشن او را قضاوت کنم. برای ما طراحان گرافیک دو یا یک نسل پس از او، دالوند همیشه دو ویژگی بارز داشت: یکی اخلاق تند و قاطع و دیگری روحیه انتقادی و نوشته های منتقدانه.»
تنهایی اضافه کرد: «جامعه، دالوند را حرام کرد. امشب وقتی به سالن مراسم پا گذاشتم خلوتی جمعیت مرا به این فکر انداخت که خلوتی انتخاب دالوند بود. خلوت در مقابل جلوت و جلوه گری.»
مدیر مسئول مجله آنگاه به ذات فراموشی ناپذیر هنر نیز اشاره کرد و گفت: «درست است که اهالی روزنامه فراموش می شوند، اما آنچه ماندگار است نفس هنر است. اگر قرار باشد روزی از دالوند بنویسیم هنر و روح هنر دالوند است که خودنمایی می کند. بهتر است بگویم هنر دالوند هرگز نمی میرد. من پیشگو نیستم، ولی روزی را می بینم که هنر دالوند همچنان زنده و پاینده است.»
در پایان مراسم نیز جمعی از حاضران در این نشست روایت خود از احمد رضا دالوند و نقش او در گرافیک و گرافیک مطبوعاتی را بیان کردند.

مراسم نخستین سالروز درگذشت احمد رضا دالوند برگزار شد

شبیه به یاد دال بزرگ



سوزه در تبدیل و تحویلی جان فرسایه به ضرر خود موضوع و به سود انرژی شخصی هنرمندانه درونش ضبط و قربانی می کرد. قصه را مال خود می کند، شعر یا مفهوم سیاسی را در خود و در ابزار رسم و طرح و در اثر پدید آمده ادغام می کند، دیگر نمی شود خط کش گذاشت و طرح را از فرم و فرم را از محتوا، داستان را از تصویر، شعر را از کلمات جدا کرد. دیگر نمی شود جوهر را به جوهر دان بر گرداند. هنر در مفهوم اصلی اش همین تفکیک ناپذیری است.»

آن گرافیکست هاست که در خدمت تبلیغات نبود، بلکه در خدمت مطبوعات بود. یادش گرامی!»
بعد از سخنرانی علی نژاد، پارسوا باشی، گرافیکست و طراح کتاب به ایراد سخن پرداخت. او از آشنایی خود با دالوند گفت: «دالوند ۱۳۶۸، کسی که من ملاقات کردم، آدم متولد ۱۳۳۷ تا آن سال نبود. مثلا بگواز تولد تا لحظه ای که من کشفش کردم، او مردی بالغ هفت ساله بود. اندازه سال ۶۰ تا ۶۷ سال های جنگ، اسیری، مفقودی، کشته شدن، محبوس، شهید، نیمه جان و نیمه روح او انگار پیش کرده بود. نوعی قطع شدگی. هنرمند اکسپرسیونیست مثل او، با جهان اندوهناک خشمگین درونش، موضوع طرح را، محمل طراحی را، گیرم داستانی در بوده است. اما پس از اینکه از گرافیک در مطبوعات استفاده شد دیگر فقط تبلیغات نبود. حال در میان گرافیکست ها نام هایی که بیش از بقیه می درخشند مرتضی ممیز، حقیقی و دالوند است. دالوند از



احمد رضا دالوند